



کارگر سوسیالیست

۱۰۸

سال دوازدهم، دوره دوم نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران ۱ دی ۱۳۸۰

نقشه آمریکا برای حمله به افغانستان

پیش از ۱۱ سپتامبر

بر اساس آنچه که در گزارشات داخلی خبرگزاریهای انگلستان، فرانسه و هند آمده، مقامات آمریکا مدتها پیش از ۱۱ سپتامبر، اما در طول سال مسیحی ۲۰۰۱ تهدید به حمله به افغانستان را کرده بودند. این گزارشها شامل پیش بینی میشود که در ماه ژوئیه انجام گرفت. در آن پیش بینی آمده بود که «اگر حمله نظامی صورت پذیرد، میباید پیش از شروع برف در افغانستان باشد و نه دیرتر از اواسط ماه اکتبر.» دولت بوش حمله هوایی خود را به آن کشور بدبخت غرق شده در فقر را روز ۷ اکتبر و حمله زمینی خود را با کمک کماندوهای مخصوصش در روز ۱۹ اکتبر آغاز نمود.

این نیز بی دلیل و اتفاقی نبود. سران رژیمهای این کشورها هم باید به فکر موقعیت و منافع خود باشند که هر از گاهی با منافع قشر حاکم در آمریکا همخوانی ندارد. در این میان دستگاههای خبری آمریکا نیز نقش خود را خوب بازی کرده و این جو را بوجود آوردند که گویی نقشه این جنگ بلافاصله و در جواب حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر انجام یافته است.

نظپردازان بورژوازی در شبکه های رادیو و تلویزیون آمریکا چنان شکست نظامی رژیم طالبان را غیر مترقبه و خواست خدا قلمداد میکنند و بدین وسیله چنان اذهان مردم را از موضوع اصلی منحرف میسازند که دیگر واقعیات اصل جریان لوس میگردد. مثلاً در طول دو هفته پیش استراتژی نظامی آمریکا در آن منطقه بقدری دقیق و حساب شده بوده است که بر هر نابینایی هم روشن است که این اقدامات نمیتوانسته بی مقدمه و بدون طرح و مطالعه و برنامه دقیق قبلی باشد. این طرحها میبایستی در نشستهای سازمان تجارت جهانی مطرح و آماده شده بوده و با همکاری و مهر تأیید پنتاگون به عینیت در آمده باشد.

این خود، یکی از دروغهای پنتاگون و کاخ سفید در مورد نقشه

حمله به افغانستان است. بقیه در صفحه ۲

آرژانتین، از اعتصاب تا قیام

آشپزان گلوبالیزم سرمایه داری (جهانی شدن سرمایه) از اقتصاد آرژانتین یک تفار سمنو درست کرده بودند. اقتصاد آرژانتین را حلوای شیرینی جلوه می دادند که می بایست برای همه الگو باشد.

در گزارش سال ۲۰۰۱ حقوق بشر سازمان ملل آمده بود که آرژانتین از لحاظ رعایت حقوق بشر رتبه سی و چهارم را دارا می باشد. این کشور نه تنها جلوتر از همه کشورهای آمریکای لاتین بلکه جلوتر از کشورهای اروپای شرقی به حساب می آمد.

بقیه در صفحه ۵

بیکارسازی هشتصد هزار نفر ظرف

دوماه بوسیله شرکتهای آمریکایی

فروش کالا در بازار آمریکا طی ماه نوامبر ۳/۷ درصد افت نمود. فروش وسائل نقلیه ۱۱/۹ درصد بود و این در مقایسه با افزایش فروش ماه اکتبر بود که بهره بانکی و هزینه مالی حذف شده بود. بقیه در صفحه ۶

بحران اقتصادی در آمریکا فزونی مییابد صفحه ۷

این مأمور سیا در افغانستان چکار میکرد؟ صفحه ۷

حمله مستقیم سازمان تجارت جهانی

به دموکراسی صفحه ۸

کارنامه «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

صفحه ۱۰

وضعیت طبقه کارگر پاکستان صفحه ۱۲

افغانستان پرداخت. دولت آمریکا به رژیم طالبان دستور داد تا بن لادن را تحویل دهد و افغانستان را تحریم اقتصادی کرد. بدینسان مسئله لوله کشی نفت از آن کشور منتفی شد.

نقشه آمریکا.....بقیه از صفحه ۱

مسئله افغانستان و ارتباط آن با منابع نفت

مسئله جنگ افروزی در آسیای مرکزی برای رده بالای بورژوازی و رژیم آمریکا حدود یک دهه است که مطرح می باشد. در حقیقت از سال ۱۹۹۱، یعنی در پی شکست عراق در جنگ خلیج فارس، به گزارش مجله «نیوز ویک» آمریکا در پی پیاده کردن عملیاتی از نوع «عملیات سپهری در کویر» عربستان سعودی، کویت و عراق، در قزاقستان بود.

فروپاشی نظام شوروی در سال ۱۹۹۱ در واقع فرصت جای پا باز کردن آمریکا را در آن منطقه فراهم نمود. بخصوص کشف منابع جدید نفت و گاز، به این فرصت، رنگی طلایی بخشید. با وجود اینکه منابع نفت باکو قرنیه است که مورد استفاده قرار گرفته است، اما تا چند سال گذشته این منابع جدید ناشناخته بودند.

شرکت های نفتی آمریکا، بلافاصله ۷۵ درصد استخراج این منابع را به خود اختصاص دادند. برای دولتهای آن کشور نیز منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی مطمئن تر از خلیج فارس می باشد. کماندوهای مخصوص آمریکا در سال ۱۹۹۷ عملیات مشترکی را با قزاقستان آغاز کرده و سال بعد از آنهم همین عملیات را با ازبکستان، بمنظور تمرین برای دخالت نظامی در منطقه نمودند.

مشکل اصلی در این میان، تنها چگونگی رساندن مواد خام از منطقه آسیای مرکزی به بازار جهانی بود. مقامات آمریکا بطور کلی استفاده از سیستم لوله کشی روسیه و کشیدن مسیر از شمال ایران به خلیج فارس را رد کرده اند. لذا دولت و شرکت های بزرگ نفتی طی این ده سال چند مسیر را مورد بررسی قرار داده اند؛ از سمت غرب، آذربایجان، گرجستان و ترکیه و دریای مدیترانه؛ از سمت شرق، قزاقستان، چین و اقیانوس آرام؛ از سمت جنوب (که به مسائل امروز هم مرتبط است)، ترکمنستان، غرب افغانستان، پاکستان و اقیانوس هند.

شرکت نفتی آمریکایی به نام «اونوکال» بیش از همه خواهان کشیدن مسیر از طریق افغانستان بود و با رژیم طالبان هم به توافقات زیادی دست یافت، تا اینکه سفارتخانه های آمریکا در کشورهای کنیا و تانزانیا بمبب گذاری و بن لادن در این رابطه مسئول شناخته شد. در سال ۱۹۹۸ بود که دولت کلینتون با موشک به بمباران اردوگاه های آموزشی بن لادن در شرق

براندازی رژیم طالبان

در طول سال ۱۹۹۹ آمریکا سعی کرد که به هر نحوی شده بر رژیم طالبان فشار گذاشته و بن لادن را تحویل بگیرد. حتی در ۳ فوریه آن سال معاون وزیر امور خارجه آمریکا به پاکستان سفر کرده و در اسلام آباد با عبد الجلیل معاون وزیر امور خارجه رژیم طالبان ملاقات کرده و به او هشدار داد که در صورت همکاری نکردن با آمریکا، افغانستان مسئول هرگونه اقدام تروریستی بن لادن خواهد بود.

بنا به گزارش «واشنگتن پست» (۳ اکتبر ۲۰۰۱) در آنزمان دولت کلینتون و نواز شریف، نخست وزیر پاکستان، بر سر برنامه ای مخفی برای کشتن بن لادن در سال ۱۹۹۹ توافق کرده بودند. همه چیز آماده شده بود. به گزارش همین روزنامه، یکی از مقامات سابق آمریکا گفته بود که دولت کلینتون بسیار خشنود و این قتل را «مثل کریسمس جشن گرفته بود».

اما در روز ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ با کودتای نظامی مشرف در پاکستان، این برنامه به کل منتفی گردید. موضوع در حد اینکه سازمان ملل خواهان پس دادن بن لادن شد، منتفی گردید. البته در این قطعنامه نیامده بود که بن لادن میبایستی تحویل مقامات آمریکا میشد.

مک فارلین و عبدالاحق

به گزارش خبرنگار «وال استریت ژورنال» (رابرت مک فارلین) که در گذشته مشاور مسائل امنیتی داخلی در دولت ریگان بود، بوسیله دو مأمول آمریکایی اهل شیکاگو به نامهای «جوزف و جمیز ریچی» استخدام شده بود تا از افغانی های پناهنده در پاکستان، یک گروه چریک ضد طالبان بسازد. رابط اصلی او عبدالاحق بود.

ملاقات های زیادی بین مک فارلین و عبدالاحق صورت گرفت. با روی کار آمدن دولت بوش و با وجود به اینکه مک فالین خود یک جمهوریخواه است، جلسات زیادی بین او و وزیر کشور، پنتاگون و کاخ سفید گذشته شد و همگی بر سر کمپینی ضد طالبان هم نظر بودند.

نقشه های جنگ شکل میگیرند

با سر کار گذاشتن جورج بوش، برنامه های آمریکا به ناگاه از حرکت های تروریستی علیه بن لادن، تبدیل به حمله نظامی آمریکا برای برانداختن دولت طالبان گردید.

مجله «منیت بین المللی چین» در انگلستان، روز ۱۵ مارس ۲۰۰۱ گزارش داد که دولت جدید آمریکا با کمک هندوستان، ایران و روسیه مشغول درست کردن جبهه ای بر علیه رژیم طالبان در افغانستان است. هندوستان به اتحاد شمال کمک میکرد و روسیه و هند هر دو از پایگاههای نظامی خود در تاجیکستان و ازبکستان برای عملیات نظامی استفاده میکردند.

این مجله سپس مینویسد: «درچندین نشست بین مراکز هند و آمریکایی و هند و روسی جدید، طرح حمله نظامی به رژیم طالبان ریخته شد. سازمان اطلاعات هند در دهلی نو اعلام کرده است که در حالیکه هند، روسیه و ایران از راه زمینی کمپین ضد طالبان را پیش میبرند، واشنگتن در حال دادن اطلاعات و حمایت نظامی از اتحاد شمال بوده است.»

روز ۲۶ ژوئن ۲۰۰۱، مجله «بازتاب هند» گزارشی باشرح حال بیشتر از عملیات آمریکا بر علیه طالبان با کمک هندوستان، روسیه و ایران آورده، نوشت: «هندوستان و ایران بر علیه طالبان راه را برای آمریکا مهیا میکنند و روسیه برای عملیات نظامی کوتاه مدت علیه طالبان برنامه دارد، تا چنانچه تحریم اقتصادی سخت، نتواند رژیم بنیادگرای افغانستان را از پای در آورد، از این نقشه ها بهره برداری شود.»

در این مرحله قرار شد که آمریکا و روسیه مستقیماً به اتحاد شمال کمک نظامی کنند. حرکت قرار شد از منطقه تاجیکستان و ازبکستان باشد - سناریویی که به آنچه که در واقع اتفاق افتاد، شباهت زیادی دارد.

گزارش مجله سپس اضافه میکند که: «دیپلماتهای دست اندر کار میگویند که حرکت ضد طالبان در پی نشستی که بین وزیر امور خارجه آمریکا (کالین پاول) و وزیر خارجه روسیه (ایگور ایوانوف) و بعد بین پاول و وزیر امور خارجه هند (جاسوانت سینق) در واشنگتن برگزار گردید، مطرح شد.» بعد از آنهم «روسیه، ایران و هندوستان نیز جلسات زیادی را با هم گذاشته و انتظار میرود که بحثهای دیپلماتیک همچنان ادامه داشته باشد.» طرح اولیه جنگ، بر خلاف آنچه که در عمل پیاده گردید، قرار بود حمله نظامی آمریکا از طریق تاجیکستان، ازبکستان و روسیه

در طول تابستان گذشته، خیلی پیش از حمله هوایی آمریکا به افغانستان، جیمز ریچی با عبدالاحق و پتر تامسن (مسئول روابط آمریکا با افغانستان در دولت بوش بزرگ) جلسه ای با احمد شاه مسعود، رهبر اتحاد شمال در تاجیکستان گذاشت، تا با همکاری شاه مسعود پایگاههای نظامی آمریکا را برای حمله به افغانستان آماده نماید.

عبدالاحق، آماده حمله، به پاکستان بازگشت و این خیلی پیش از اتفاق ۱۱ سپتامبر انجام گرفت.

گذشته خانواده ریچی ها هم حاکمی از وجود ارتباط تجاری در زمینه نفت است. در سال ۱۹۹۸ جیمز ریچی به افغانستان رفته و با سران رژیم طالبان نشست. در زمینه تأسیس یک تجارت کوچک داشت. همراه او یکی از مسئولان «نفت دلتا» از عربستان سعودی نیز حضور داشت.

جنگ مخفیانه سیا

بر اثر دخالت و خیانت سیا به عبدالاحق، او بوسیله طالبان دستگیر و کشته شد. بنا به گزارش سرمقاله «واشنگتن پست» روز ۱۸ نوامبر، سیا از سال ۱۹۹۷ جنگی مخفیانه در جنوب افغانستان داشته است.

در پی علنی شدن جنگ افغانستان، سیا «بخش فعالیتهای ویژه» خود را در آنجا پیاده کرده و مستقیماً در جنگ حضور داشته است. این نیروی نظامی، آشکارا از روز ۲۷ سپتامبر در بمباران افغانستان سهم داشته است. این نیروی نظامی از اونیفرم نظامی استفاده نمیکند. این واحد جنگی از ۱۵۰ تن سرباز، خلبان و متخصص تشکیل شده است. این افراد از ورزیده ترین افراد نظامی بازنشسته آمریکا میباشند.

این واحد نظامی ۱۸ ماه است که در جنگ با طالبان عمل کرده و توانسته شبکه قوی و کارایی بوجود آورد. این عمل یعنی یک جریان جاسوسی در حمله به رژیم طالبان دست داشته است. در هر شرایط دیگری، از دیدگاه مقامات آمریکا این عمل حرکتی تروریستی بشمار میامد.

در این جلسه این بود که سیاست آمریکا نسبت به افغانستان با روی کار آمدن بوش، در مقایسه با دوران کلینتون تغییر کرده و آمریکا بطور جدی خواهان حمله نظامی است.

بوش، نفت و طالبان

تماسهای مخفیانه بوش و رژیم طالبان در کتابی که در فرانسه روز ۱۵ نوامبر منتشر گردید، بیشتر آشکار میگردد. نام کتاب «بن لادن، حقیقت ممنوع»، به نوشته ژان - شارل بریسر و گیلان دستکی میباشد. بریسر مأمور سابق سازمان اطلاعات فرانسه میباشد.

در این کتاب آمده که آمریکا حاضر بود تا همه مسائل گذشته را در رابطه با تروریزم فراموش کند، چنانچه طالبان با برنامه های آمریکا در زمینه استخراج منابع نفتی آسیای مرکزی، اعلام همکاری میکرد.

در این کتاب آمده است که تا ماه اوت گذشته، آمریکا روی «ثبات رژیم طالبان در منطقه حساب میکرد و میتوانست از طریق لوله کشی سراسر در منطقه آسیای مرکزی به مشکل خود در زمینه انتقال نفت پایان دهد. «اما زمانی که طالبان حاضر به قبول شرایط آمریکا نشد، بود که مسئله جنگ مطرح گردید».

قابل توجه است که تا آن موقع، چه در دولت کلینتون و در دولت بوش، رژیم افغانستان در لیست رژیمهای تروریستی قرار نداشت و این با وجود اختلافات آنها بر سر بن لادن بود.

در این کتاب آمده است که در فوریه ۲۰۰۱ نماینده طالبان، با هدایای گرانبها از جمله یک فرش گرانقیمت افغانی به دیدن رئیس جدید آمد. ولی بحثهای بی نتیجه بود. بریسر در این کتاب مینویسد که مقامات آمریکایی به نماینده افغانی گفتند: «یا شما فرش طلایی ما را میپذیرید و یا ما شما را زیر فرشی از بمب دفن میکنیم».

در این کتاب آمده است که جان اونیل، معاون رئیس کل اف بی آی که در ماه ژوئیه استعفاء داد به نویسندگان این کتاب، با نارضایتی گفته بود: «بزرگترین مانع ما برای تحقیق در زمینه تروریستهای اسلامی، موسسات نفتی آمریکایی هستند که به خاطر منافع خود مانع کار ما میشوند». اتفاق عجیب اینست که در روز ۱۱ سپتامبر، اونیل که به تازگی سمت ریاست کل امنیت سازمان تجارت جهانی را به عهده گرفته بود، در فاجعه ۱۱ سپتامبر کشته شد.

به افغانستان باشد. به گزارش «بازتاب هند» در اوائل ماه ژوئن گذشته، پوتین رئیس جمهور روسیه، در «کنفدراسیون ایالات مستقل» که شامل کشور اتحاد جماهیر سابق میشوند، گفته بود که حمله نظامی به طالبان در برنامه کار قرار دارد. یکی از تأثیرات ۱۱ سپتامبر باز کردن دست آمریکا در این برنامه شد که به این ترتیب لازم به دخالت مستقیم روسیه نگردید.

تهدید آمریکا به جنگ - قبل از فاجعه ۱۱ سپتامبر

بلافاصله پس از جریان ۱۱ سپتامبر، در گزارش دو خبرگزاری انگلستان چنین آمد که چند ماه پیش از آن آمریکا تهدید حمله به افغانستان را کرده بود.

به گزارش خبرنگار بی بی سی، جورج آرني، در ۱۸ سپتامبر آمریکا به مقامات پاکستانی در اواسط ماه ژوئیه گذشته، از نقشه حمله خود خبر داده بود: «آقای نایک (وزیر امور خارجه پاکستان) گفت که در جلسه ای به مسئولیت سازمان ملل متحد در برلین، مقامات آمریکایی به او گفتند که نقشه حمله نظامی به افغانستان را دارند».

«آقای نایک به بی بی سی گفت که نمایندگان آمریکا در آن جلسه به او گفتند که آمریکا به قصد از بین بردن بن لادن و رهبر طالبان، ملا عمر، به افغانستان حمله خواهد کرد، مگر اینکه طالبان در اسرع وقت بن لادن را تحویل آمریکا دهد».

«در یک چشم انداز وسیعتر، به نظر آقای نایک، آمریکا رژیم طالبان را برانداخته و جای آنرا به رژیم میانه رویی به سرکردگی شاه سابق افغانستان، ظاهر شاه، خواهد سپرد».

«به آقای نایک گفته شده بود که آمریکا حمله نظامی خود را از طریق تاجیکستان و ازبکستان، جاهایی که آمریکا از قبل پایگاه نظامی داشته، آغاز خواهد کرد».

«او همچنین افزود که ازبکستان عملاً در این جنگ شرکت خواهد داشت و ۱۷۰۰۰ لشکر روسی به حالت آماده باش میباشند».

چهار روز پس از این تاریخ «گاردین» مطالب بالا را تأیید کرد. اظهارهای به افغانستان، پس از جلسه سران اصلی دولتهای آمریکا، روسیه، ایران و پاکستان در اواسط ژوئیه در هتلی در شهر برلین شروع گردید. در این جلسه از ایران، سعید رجایی خراسانی، سفیر سابق ایران در سازمان ملل شرکت داشت. افغانستان از شرکت در این جلسه خودداری نمود. بحث آمریکا

تقریباً صفر است، اما فقر خانمان سوز بطوری که روزانه دو هزار نفر به زیر خط فقر هدایت میشوند، میزان بیکاری که به شانزده درصد می رسد و اختلاف فاحش طبقاتی، بیانگر آن است که ثروت متعلق به طبقه کارگر در این کشور نیست. لذا مسئولیت بدهی های این کشور نیز هیچگونه ارتباطی با این طبقه ندارد. پس چرا این طبقه باید فشار اقتصادی را متحمل شود.

طرفداران گلوبالیزم سرمایه داری اینک پشت ویرانه های برج های دو قلو پنهان شده اند. هر گونه اعتراض و مبارزه علیه سرمایه داری جهانی را به تروریسم نسبت می دهند. جو خفقان را در سطح جهان حاکم کرده اند و از همان دمکراسی بورژوائی خود سنگر به سنگر عقب نشینی می کنند. با مدرن ترین تجهیزات نظامی مردم مسیبت زده و بی پناه افغانستان را کشتار می کنند تا نمایش قدرت خود را کامل کرده باشند. همه کوشش خود را به کار بسته اند تا ثابت کنند این نظم نوین جهانیست که در جهان حاکم می شود و نه هیچ آلتر ناتیو دیگری، این گلوبالیزم سرمایه دار نیست که می تواند جهان را مدیریت کند و نه یک جایگزین سوسیالیستی. درست در همین شرایط قیام مردم آرژانتین به وقوع می پیوندد و به آن ویژگی تاریخی می دهد.

بر اساس الگوهای اقتصادی سازمان تجارت جهانی (آی ، ام ، اف) و بانک جهانی اینک مبلغ ۱۵۵ میلیارد دلار بدهی به گرده اقتصاد آرژانتین گذاشته شده که فشار آن را باید طبقه کارگر تحمل کند.

با بر سر دو راهی قرار گرفتن دولت «فرناندو دلا روال» برای نجات از بحران سرمایه داری، این راه انتخاب شد که با تصویب بودجه ای که براساس آن پانزده درصد از دست مزد ها و حقوق باز نشستگی کاهش پیدا کرده، خدمات اجتماعی کاهش و در بعضی موارد بکلی حذف شد، همچنین از افزایش مالیات ها بهره گیری شد، برای باز پرداخت بدهی های دولت. اما ظاهراً این کاهش ها کافی نبوده، بنابر این دوشنبه گذشته بودجه ای با بیست درصد کاهش در موارد ذکر شده، تصویب گردید.

در این کتاب همچنین گفته های نایک نیز تأیید شده است. روز ۲ اوت، روابط آمریکا با رژیم طالبان تیر گشته و دو ماه بعد از آن جنگ شروع شد.

سیاست تحریک

آمریکا که خیلی پیش از اینها آماده حمله به افغانستان بود، از حادثه ۱۱ سپتامبر به منظور تحمیل اذهان عمومی استفاده کرده و دلیل حمله خود را مبارزه با تروریسم قلمداد کرد. با تمام آن سر و صداها بالاخره، دولت آمریکا بدون اثبات اینکه فاجعه ۱۱ سپتامبر کار بن لادن بوده است، به افغانستان حمله کرد.

با اینهمه نقشه و برنامه، این خیلی عجیب است که آمریکا در پی طرح یک دلیل مناسب برای شروع این جنگ نبوده و فاجعه ۱۱ سپتامبر نتیجه یک اتفاق و شانس خوب باشد. لذا این بدور از تصور نیست که احتمال بدهیم که فاجعه ۱۱ سپتامبر هم نقشه ای بود در رده بسیار بالای مقامات کشوری، بدون در نظر گرفتن نتیجه فاجعه آمیزش.

در غیر اینصورت دلیل دیگری نداشت که اف بی آی در همان ابتدا در مورد زکریا مساعی، یک مهاجر مراکشی تا کتون سکوت کند.

البته در اینجا منظور این نیست که بگوییم دولت آمریکا مخصوصاً نقشه کشتن ۵۰۰۰ نفر را ریخت. اما چطور ممکن است که جریانهای تروریستی شناخته شده ای، در سطح سه قاره جهان، چنین نقشه ای را طرح کنند و سازمان امنیت آمریکا با تمام سیستم و جاسوسانی که دارد، روحش هم از این جریان با خبر نشده باشد؟

مقاله از: پاتریک مارتین

۲۰ نوامبر ۲۰۰۱

ترجمه: سارا قاضی

آرژانتین، از اعتصاب تا قیام

بقیه از صفحه ۱

یکی از ویژگیهای شورشهای مردمی در این کشور این است که این شورشها در ثروتمند ترین کشور آمریکای لاتین صورت می گیرد. اگر چه میزان بی سوادی در این کشور

آرژانتین در شرایطی بسر میبرد که از یک طرف خلع قدرت و از طرف دیگر وضعیت انقلابی حاکم است. آیا اتحادیه های پر قدرت کارگری، میخواهند یک حکومت کارگری را جایگزین کنند؟ و یا منتظر تشکیل دولت جدید در طویله پارلمان بورژوازی میمانند. پاسخ به این سؤال در آینده نزدیک مشخص میشود.

کشورهای اروگوئه، پاراگوئه، برزیل، شیلی و... در آمریکای لاتین از نظر اقتصادی دارای وضعیتی مشابه آرژانتین میباشند. دامنه قیام قطعا به این کشورها نیز گسترش پیدا خواهد کرد. آیا طبقه کارگر در این کشورها حزب انقلابی خود را برای رهبری انقلاب و کسب قدرت ایجاد کرده است؟

جنبش کارگری ایران ضمن حمایت از مبارزات کارگران آرژانتین، روند تحولات در آن کشور را به دقت زیر نظر دارد و از آن درسهای لازم را میاموزد.

زننده باد جنبشهای کارگری در سراسر جهان

بر قرار باد سوسیالیزم

فرامرز پایدار ۲۹ آذر ۱۳۸۰

بیکارسازی هشتصد هزار نفر ظرف دوماه بوسیله

شرکتهای آمریکایی

بقیه از صفحه ۱

اینگونه رکود اقتصادی که از اواخر سال ۱۹۹۰ تا کنون بی سابقه بوده، باعث از دست دادن کار ۸۰۰ هزار نفر در آن کشور گردید. تا کنون که نیمه ماه دسامبر است، تعداد بیکاران از مرز ۱/۶ میلیون گذشته است. تعداد کارگران بیکار شده امسال در شرکتهای خصوصی، وحشتناک است؛

جنرال الکتریک..... ۷۵۰۰۰ نفر

نورتل نت ورک..... ۵۰۰۰۰ نفر

لوسنت تکنولوژی..... ۴۰۰۰۰ نفر

موتورولا..... ۳۹۰۰۰ نفر

بوئینگ..... ۳۸۶۰۰ نفر

ماشین سازی کرایسلر..... ۲۸۷۰۰ نفر

فروشگاه زنجیره ای مونتگومری ورد..... ۲۸۰۰۰ نفر

صنایع سولکترون..... ۲۰۸۵۰ نفر

شرکت UAL (یونایتد ایرلاین)..... ۲۰۰۰۰ نفر

انفجار اجتماعی در آرژانتین ادامه طبیعی یک رشته اعتصابات سراسری است. آخرین اعتصاب سراسری در واقع بیستمین اعتصابی است که توانست در مقابل یورش های سرمایه داری علیه کارگران قد علم کند. این اعتصاب گسترده ترین و طولانی ترین اعتصاب بود و توانست به قیام علیه کل حاکمیت پیوند بخورد. این ویژگی دیگری است که برای مبارزات کارگری در سراسر جهان درسهای آموزنده ای دارد.

اقتصاد معجزه ای گلوبالیزم سرمایه داری نتوانست از کلاه جادوی خویش راهی را برای نجات دولت بیرون بیاورد. رئیس جمهور قول دریافت کمک از صندوق بین المللی پول (آی، ام، اف) را گرفته بود، اما این خود الگوی اقتصادی از صندوق بین المللی پول است که بحران را هر چه بیشتر کرده است. در ماه آگوست به کارگرانی که دستمزدهای خود را سر موقع دریافت نمیکردند کوپن هایی داده شد که آنها بتوانند با آن مواد غذایی تهیه کنند، با آنکه دولت و مؤسسات بزرگ مالی از ابزار همیشگی خود یعنی ناسیونالیزم استفاده کرده و پذیرش کوپن به جای دستمزد را یک وظیفه میهن پرستانه! جلوه دادند، باز هم نتوانستند توزیع کوپن را تا ماه جولای ادامه دهند.

فقر و گرسنگی به حدی رسید که ظرف دیروز و امروز صدها هزار نفر در کل کشور و بخصوص «بونس آیرس» به خیابان ها آمدند. بر روی ظرفهای خالی از غذای خود می کوبیدند و در ادامه آن به مصادره مواد غذایی فروشگاهها پرداختند. با آنکه دولت حکومت نظامی اعلام کرده بود، باز همچنان تظاهرات بخصوص در مقابل اعلام حکومت نظامی و قتل یک پسر بچه پانزده ساله ادامه داشت. تاکنون تعداد ۲۴ نفر از تظاهر کنندگان کشته شده اند و بیش از دویست نفر زخمی و نهایتا پس از تهدید اتحادیه سراسری کارگران به یک اعتصاب عمومی، دستور لغو حکومت نظامی داده شد.

به دنبال مبارزات مردمی ابتدا وزیر اقتصاد، سپس دولت، و نهایتا امروز رئیس جمهور استعفا داده و فرار را بر قرار ترجیح دادند.

تفریحات و توریست	۷۸۳،۱۳۵
روابط و مایحتاج عمومی	۶۷۱،۶۸
کارخانجات تولیدی	۷۱۷،۲۸۶
مراکز فروش	۰۱۶،۲۰
خدمات	۱۱۹،۴۷
آژانسهای مالی، بیمه و معاملات ملکی	۸۷۷،۳۱
مدیریت خدمات اجتماعی	۱۵۹،۱۲
متفرقه	۲۱۷،۸
جمع کل	۸۵۰،۷۴۷

«قهرمان وطن پرست کشته شده در جنگ»، این مأمور سیا در افغانستان چکار میکرد؟

در هفته آخر ماه نوامبر، دو خبر در مطبوعات پیچید. یکی در رابطه با شورش اسرای جنگی در مزار شریف و دیگری کشته شدن یک مأمور سیا.

شورش در اعتراض به رفتار ددمنشانه و کاملاً برخلاف قوانین کنوانسیون ژنو در رابطه با اسرای جنگی بود.

حاصل این اعتراض، کشته شدن ۸۰۰ نفر از افراد طالبان که در اسارت مقامات آمریکایی در یکی از زندانهای شهر مزار شریف بودند، گردید.

تعریف شرح حال اوضاع این اسرا را بر روی یک نوار که در حال حاضر در اختیار مقامات دولت آمریکا است، از زبان مرد جوان ۲۰ ساله آمریکایی که پس از مسلمان شدن به طالبان پیوسته و در جنگ بر علیه آمریکا شرکت میکند، میتوان شنید.

این نوار در طول بازجویی مأموران سیا از او تهیه شده و نشاندهنده رفتار غیر انسانی و شکنجه روحی اسرای جنگی است که خود در برابر کنوانسیون ژنو جرم محسوب میشود.

این جوان «جان واکر لیند» نام دارد که یک شهروند آمریکایی است و بازجویان او، یکی مأمور سیا به نام «جانی مایکل اسپان» و مأمور دیگری با اسم کوچک «دیو» (Dave) بودند.

واکر یکی از صدها اسیر جنگی است که در پی سقوط کندوز در روزهای ۲۳ و ۲۴ نوامبر، خود را تسلیم نموده بود. واکر شرایط زندان را برای مجله نیوزویک اینطور تشریح میکند: «صبح زود ما را آرام و یکی یکی با دستهای بسته از عقب به حیات زندان

شرکت AMR (شرکت مادر هواپیمایی آمریکن ایرلاین)...
۲۰۰۰ نفر

شرکت هانی ول..... ۱۶۰۰۰ نفر
جنرال موتورز..... ۱۵۰۰۰ نفر

و... مثلاً شرکت مخابرات و تلفن «کوفس» که بزرگترین شرکت تلفن در غرب آمریکا است، روز ۱۳ دسامبر اعلام نمود که ۷۰۰۰ نفر، یعنی ۱۱ درصد از نیرو کارش را قطع خواهد کرد.

روز ۱۲ دسامبر، شرکت کردیت «آمریکن اسپرس» اعلام کرد که ۶۵۰۰ نفر را بیکار خواهد کرد. این شرکتی است که برای سایر شرکتها از طریق کردیت بودجه درست میکند. از اول سال ۲۰۰۱ تا کنون ۱۵ درصد نیروی کارش را اخراج کرده است.

شرکت لاستیک سازی «فایر استون» هفته گذشته شعبه خود را در ایالت النوی تعطیل و ۱۵۰۰ کارگر را بیکار نمود.

۱۹ دسامبر ۲۰۰۱

موج بیکارسازی در آمریکا

بحران اقتصادی در آمریکا فزونی مییابد

سازمان سراسری اتحادیه های کارگری آمریکا گزارش داد که از ۱۱ سپتامبر تا کنون ۷۴۷۰۰۰ کارگر بیکار شده است. این تعداد البته به ۱/۱ میلیونی که پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیکار شده بودند، افزوده گشته است.

اداره آمار وزارت کار اعلام کرد که نیم درصد افزایش بیکاری در ظرف یک ماه، از ماه مه سال ۱۹۸۰ تا کنون بیسابقه بوده است.

بیشترین تعداد بیکارسازیها در بخش کارخانجات تولیدی با تعدادی بالای ۲۸۶۰۰۰ تن، بوده است. از ماه ژوئیه ۲۰۰۰ تا کنون ۱/۳ میلیون کارگری کارخانجات تولیدی بیکار گشته و در نتیجه سطح استخدام در این بخش به سطح استخدام در ماه نوامبر سال ۱۹۶۵ رسیده است.

آمار بیکارسازیها بین ۱۲ سپتامبر تا ۱۹ نوامبر ۲۰۰۱

از: سازمان سراسری اتحادیه های کارگری آمریکا

تعداد بیکار

بخش

حمل و نقل ۱۳۷،۲۹۱

نهاده اند، آشکار کننده ابعاد پیچیده و مرموز روابط بین صنایع با دولت در زمینه طرح پیشنهادات اروپایی و آمریکایی برای تغییرات مهم و بزرگ است به نفع شرکتها و بنا به مقررات سازمان تجارت جهانی.

یک سری از اسناد، در رابطه با جزئیات مطروحه در جلسات خصوصی در مورد کمیته «آزادسازی تجارت در خدمات» (LOTIS) می باشد که بوسیله تلویزیون بی بی سی پیدا شده و شامل ۱۴ نشست محرمانه است. این نشستها از آوریل ۱۹۹۹ تا فوریه ۲۰۰۱ بوده و بین رئیس ارگان واسطه امور تجاری بریتانیا، بانک انگلستان و گردانندگان جهان تجارت اروپا - آمریکا انجام گرفته است. شرکت کنندگان در این جلسه محرمانه، از جمله رئیس بین المللی بانک سرمایه گذاری آمریکا و مدیر کل سازمان تجارت جهانی بودند. ریاست LOTIS با کسی است که رئیس اتحاد اروپا هم هست.

اعضای دیگر حاضر در این نشست محرمانه، روسای اروپایی و آمریکایی شرکت های بسیار بزرگ و مادر بودند. مثل «مورگان استلی دین ویتز»، «موسسه پرودتیال» و مانند آنها. LOTIS در واقع بخش بیرونی همان «بریتانیایی های نامریی» است که بطور رسمی به «خدمات مالی بین المللی، گروه لندن» معروف می باشد. اینها بوسیله اعضای خاص «تیم تجاری کمیسیون اروپا» به دفعات متعدد به این جلسات محرمانه دعوت شده اند.

جزئیات این جلسات نشان دهنده آنستکه کارگزاران دولتی، اسناد محرمانه را مانند اطلاعات داخلی، در اختیار روسای بزرگ این شرکتها گذاشته و آنها را از مواضع کشورهای اروپایی، آمریکا و کشورهای در حال رشد می گذارند.

در جلسه ای که در روز ۲۲ فوریه ۲۰۰۱ برگزار گردید، رئیس کل تجاری انگلستان در زمینه «قرارداد عمومی خدمات تجاری»، از تمام شرکت کنندگان خواست که در رابطه با گزارشی که پیشتر بطور محرمانه از مقررات کارخانجات اروپایی برای آنها فرستاده شده بود، نظر بدهند.

این قرارداد از آنگونه است که چنانچه به اجراء گذاشته شود بر روی کلیه خدمات عمومی تأثیر منفی خواهد داشت؛ از خدمات بهداشتی و درمانی گرفته تا آموزش و پرورش، آب و حمل و نقل. این قرارداد در مبارزه برعلیه تمامی قوانین کشوری در زمینه محیط زیست، کار و مصرف و غیره موجود قرار خواهد گرفت.

این در حدی است که حتی «بری کوتز» مدیر عامل سازمان امنیت سازمان تجارت جهانی، بیان داشته است که اسناد محرمانه

می بردند. در طول این کار، زندانیان را با لگد و یا به نحوی کتک می زدند... زندانیان گریه میکردند و فکر میکردند که کشته خواهند شد.

واکر دو آمریکایی را می بیند که دوربین فیلمبرداری بهمراه داشتند. «آنها بازجویان ما بودند.» در بازجویی:

اسپان: «اهل کجایی؟ اهل کجایی؟ تو به کاری که در اینجا داری میکنی اینقدر معتقدی که حاضری به خاطرش بمیری؟»

با اشاره این مأمور، یکی از سربازان اتحاد شمال، موهای واکر را از عقب میکشد، تا سر او بلند شود و مأمور سیا بتواند به صورت او بنگرد. واکر همواره سکوت میکند.

پس از آن، دو مأمور سیا مشغول حرف زدن میشوند که قابل شنیدن نیست، اما بعضی کلمات شنیده میشود. سپس صدای دیو بلند شده و شنیده میشود که مشخصاً در مورد واکر صحبت میشود و تهدیدهایی میکند که تمام آنها را واکر میشنود:

دیو: «مسئله اینستکه او باید تصمیم بگیرد که آیا میخواهد زنده بماند یا نه، میخواهد اینجا بمیرد. ما اینجا میگذاریمش تا در زندان پوست انداخته و بمیرد.»

چنین تهدیداتی دقیقاً برخلاف کنوانسیون ژنو است. در آلمان بیش از ۲۰۰ زندانی بازجویی شده و با دستهای بسته از پشت، منتظر اعدام خود بودند.

این چنین شد که شورش زندان آغاز گردید. دیو فرار میکند و جانی بدست عده ای زندانی به حد مرگ کتک خورد و سپس تیرباران میشود.

در آمریکا، جورج بوش از این مأمور، یک قهرمان میسازد که در راه وطن جان داده است!

اقتباس از مقاله ۱۱ دسامبر پاتریک مارتین

حمله مستقیم سازمان تجارت جهانی به دموکراسی

۹ نوامبر ۲۰۰۱

از لندن، دیوید اندرسون

سه سند محرمانه از داخل دفتر سازمان تجارت جهانی و یک گروه ارتشی از انگلستان که خود را «بریتانیایی های نامرئی» نام

این تغییرات که به «آزمایش الزامی» معروف است، این کشورها را وادار میکند که ثابت کنند که قوانین مربوط به آلودگی هوای محیط زیست و قوانین مربوط به ممنوع بودن کار کودکان کشورهای مربوطه، مانعی بر سر راه این شرکتها نخواهد شد.

صاحبان این صنایع خواهان پیاده کردن همان مقرراتی هستند که این شرکتها توانسته اند در آمریکای شمالی بکار گیرند و به «قرارداد تجارت آزاد» آمریکای شمالی معروف است و مقرراتی هستند که درست در نقطه مقابل قوانین داخلی این کشورها قرار میگیرد. مثلاً کشور مکزیک مجبور شده است، ۱۷ میلیون دلار به شرکت آمریکایی «متال کلا» بپردازد، زیرا که در پیشبرد کار کارخانه اختلال بوجود آورده است. دلیل آنهم این بوده که دولت در دادن اجازه ساخت ساختمان این کارخانه طفره رفته و در واقع نیمیایستی این جواز را صادر میکرد، زیرا که محل تخلیه مواد زائد این کارخانه درست بالای سر منبع آب آشامیدنی مردم قرار میگرفته است.

جزئیات این اسناد نشانگر آنستکه آنچه که این شرکتها از اتحاد اروپا خواسته است، ابعادی فاجعه آمیزتر از مقررات پیاده شده برای آمریکای شمالی است.

قرارداد بین کانادا، آمریکا و مکزیک در واقع خواهان گذاشتن «کمترین محدودیتهای تجاری» در این کشورها است. درحالیکه مقررات مورد نظر برای کشورهای اروپایی در واقع پایمال کننده قوانین موجود در این کشورها خواهد بود. پیاده کردن این مقررات در حقیقت انعطاف دادن به قوانین یک کشور است، به خاطر پایین آوردن مغایر تولید این کارخانه ها.

ایجاد چنین مقرراتی باعث از رفتن قوانین موجود، حتی در رابطه با شرکتها داخلی میشود که مجبورند در این رقابت خود را حفظ نمایند.

ابعاد این مقررات در واقع بقدری وسیع خواهد بود که در هیچ دادگاهی در این کشورها علیه این شرکتها نمیتوان شکایت کرد. یا اگر هم شکایتی انجام شود به جایی نمیرسد.

ترجمه: سارا قاضی

دسامبر ۲۰۰۱

ای که بدست اعضای LOTIS رسیده، اسنادی هستند که دولت انگلستان از دادن آنها به سازمان تجارت جهانی خودداری کرده بود و حتی گفته بود که چنین اسنادی وجود ندارند.

بری کوتز که در قطر برای برگزاری نشست سازمان تجارت جهانی بسر میبرد، اظهار داشت که از جزئیات این اسناد در شگفت است، زیرا که اینها نشان میدهد که اعضای LOTIS که دارای شرکتیهای بالای ۱۰۰ میلیارد دلاری هستند، گویا تصمیم گرفته اند بر علیه سازمان کم بودجه کوتز بلند شوند. دو تا از این جلسات محرمانه در رابطه با استخدام مشاوران و آکادمیسین هایی بود که میتوانند برای ارگانهای دولتی در رابطه با قراردادهای «جنبشهای جهانی در زمینه پیشرفت» جواب پیدا کنند؛ مسائلی که وجود و برنامه اینگونه سازمانها و جهانی شدن سرمایه را مورد سؤال قرار میدهد. در جزئیات یکی از این اسناد آمده بود که «زمانیکه سازمانهای غیر دولتی خواهان ثابت کردن منافع اقتصادی این آزادسازی شدند، طرفداران قرارداد «توافقات عمومی در زمینه خدمات تجاری» در موضع ضعف قرار گرفتند.

بری کوتز سپس افزود: «سالها بود که تئوریسین های متخصص در زمینه جاسوسی، همیشه فکر میکردند که بین دولت و شرکتها بزرگ نشست های محرمانه برگزار میشود، اما حالا میبینیم که از آن هم بدتر است.

پیشنهاداتی که طراحان «توافقات عمومی در زمینه خدمات تجاری» سازمان تجارت جهانی میدهند، در واقع وصله ای است بین آنها و دولت.»

از نکات قابل توجه دیگر، یکی اینکه صرف نظر از داشتن دسترسی به اسناد محرمانه دولت، جزئیات این نشست گویای آنستکه مدیران کل صنایع بزرگ که اعضای «بازار خدمات اروپا» میباشند، جلسه ای جداگانه با گروه «ماده ۱۳۳» که مسئول تعیین سیاستهای تجاری «کمسیون اروپا» است، داشته اند. کارهای گروه «ماده ۱۳۳» قرار است محرمانه باشد.

دو سند دیگر، حاکی از اینستکه چگونه این صاحبان قدرت، قادر هستند دولتهای غربی را وادار نمایند تا برنامه آنها را تبدیل به سیاستهای این دولتها نمایند. یادداشت محرمانه ای که به تاریخ ۱۹ مارس، یعنی چهار هفته پس از آن نشست، در دفتر مرکزی سازمان تجارت جهانی پیدا شده، دال بر اینستکه طرفین اروپایی با تغییراتی که خواسته این صاحبان قدرت بوده، توافق کرده بودند.

تشکیلات مستقل کارگری، تظاهرات و اعتصابات کارگران، می توانست جلوی گسترش انقلاب را بگیرد. در نتیجه مبارزه برای حقوق دمکراتیک حول شعار مرکزی مجلس موسسان، می بایستی یکی از تبلیغات اساسی سیاسی باشد.

از لحاظ اصول تشکیلاتی نیز توافق شد که اولاً، اعضای هیئت اجرائیه سازمان واحد بطور مساوی بین دو جریان تقسیم شود، و در صورت عدم توافق پیرامون مساله خاصی، تصمیم نهائی اتخاذ نشود و بحث ادامه یابد. ثانیاً، نام سازمان واحد همان باشد که توسط 'انجمن ستار' به نقد اعلام گشته، یعنی «حزب کارگران سوسیالیست». ثالثاً، نشریه مشترک تحت نام «کارگر» انتشار یابد و نشریه «چه باید کرد» به عنوان نشریه تئوریک، ضمیمه کارگر باشد. رابعاً، سردبیر نشریه کارگر از انجمن ستار ناشر و دبیر سراسری حزب از طرفداران نشریه چه باید کرد. بر اساس توافق های سیاسی و تشکیلاتی فوق وحدت بین دو جریان تحقق یافت، و در آخرین شماره 'چه باید کرد'، اعلام گشت: "... سلطنت پهلوی، این پایگاه حیوان صفت امپریالیزم، مضمحل گشته است. حکومت بختیار، این آخرین سنگر، تمدن شاهنشاهی، با قیام مسلحانه توده مبارز تهران سرنگون شد... در این شرایط، حزب کارگران سوسیالیست که در کنفرانس مطبوعاتی دوم بهمن ۱۳۵۷ اعلام شد، اینک از طریق اتحاد گروههایی که برای سالها در جهت ایجاد حزب انقلابی ایران کوشیده اند. پایه گذاری می شود. (چه باید کرد، شماره ۳، ۸ اسفند ۱۳۵۷).

نشریه کارگر، ارگان حزب کارگران سوسیالیست، در اول فروردین ۱۳۵۸ منتشر شد. خط کلی سیاسی نشریه طی شش شماره اول آن حاوی توافقات بین دو جریان بود. یعنی افشای رژیم سرمایه داری، تبلیغ صف مستقل کارگری و مبارزه برای دمکراسی. در سر مقاله اولین شماره نشریه، در مورد رفراendum جمهوری اسلامی چنین آمد: «هنوز یک ماه از قیام پیروزمند بهمن، و سرنگونی رژیم سلطنتی استبداد نگذشته، ما تحت لوای رفراendum شاهد یورش عظیم به دموکراسی و حق حاکمیت مردم از دولت موقت هستیم... با طرح سوال 'جمهوری اسلامی آری یا نه؟' حکومت بازرگان حق انتخاب آزادانه مردم را سلب نموده، امیال و نظریات رهبران را جایگزین اراده توده مردم می سازد... از طریق این رفراendum غیر دمکراتیک، دولت موقت تشکیل مجلس موسسان اصیل را نیز از قبل طرد می کند. هم اکنون قول قرارهای پیشین دایر بر تشکیل مجلس موسسان مرکب از نمایندگان منتخب مردم از طرف حکومت موقت یک سره به

کارنامه‌ی

«سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. رازی

بخش هشتم دوره دوم: از قیام تا ۱۳۶۲

تشکیل «حزب کارگران سوسیالیست» و «انتشار کارگر»

(ادامه از شماره ۱۰۴ کارگر سوسیالیست)

ب) تشکیل «حزب کارگران سوسیالیست»

با اوج گیری مبارزات توده ای در ایران، رهبران و اعضای انجمن ستار وارد ایران شدند. از آنجائی که تصمیم بر انتقال خود به ایران را با کمی تاخیر اتخاذ کرده بودند، کنفرانس مطبوعاتی پر جنبجالی را در هتل انتر کانتیننتال تهران فرا خواندند و نام «حزب کارگران سوسیالیست» را بر خود نهادند.

از نقطه نظر طرفداران نشریه «چه باید کرد»، انگیزه های قبلی در مورد تشکیل سازمان واحد تروتسکیستی حول یک برنامه انقلابی در شرایط اولیه مداخله سیاسی، کماکان بر قوت خود باقی بود. اما، از سوی دیگر بر انحرافات فرقه گرایانه و راست روانه «انجمن ستار» نیز واقف بودند، و راه مبارزه با آن انحرافات و نهایتاً افشا و انزوای آن را در درون یک سازمان واحد موثرتر و کاراتر می پنداشتند. اما، وحدت می بایستی پیرامون یک سری اصول سیاسی، تشکیلاتی مشخص صورت می گرفت. پس از یک سلسله مذاکرات مجدد توافق هایی بین دو جریان حاصل شد.

در مورد اصول سیاسی توافق بر سه محور استوار بود. اولاً، رژیم ایران (در این زمان خمینی به نقد کابینه اش را معرفی کرده بود). یک رژیم سرمایه داری، که از ابتدا استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان را از طریق سرکوب سازمان می دهد، ارزیابی شد. در نتیجه از لحاظ سیاسی می بایستی از همان آغاز، صف مستقل پرولتاریا را در مقابل نهادهای رژیم تبلیغ کرد و مبارزه در جهت توهم زدایی توده ها از رژیم را سازمان داد. ثانیاً، برای تشکیل صف مستقل پرولتاریا، ساختن قدرت جدید به معنی ارگانهای خود- سازماندهی توده ای (شوراها) می بایستی در دستور کار قرار گیرد. ثالثاً، با سرنگونی سلطنت، مبارزه برای حقوق دمکراتیک تنها راه تعمیق انقلاب ارزیابی شد، زیرا که رژیم سرمایه داری صرفاً از طریق سلب آزادی بیان، آزادی احزاب،

حقوق دمکراتیک همه مردم است، حمله به آزادی بیان و عقاید، حمله به آزادی احزاب، و حمله به انقلاب ایران است.» (ضرورت دفاع از آزادی بیان، عقیده و اجتماعات، کارگر شماره ۳، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۸).

در همین ارتباط، هیات اجرایی حزب طی بیانیه ای اعلام کرد، «اعلامیه های امام خمینی و حملات حکومت انتصابی او یعنی حکومت بازرگان به آیندگان، تهران مصور، پیغام امروز آهنگر مسئله مرگ و زندگی آزادی را عنوان می کند. انقلاب آزادی را متولد کرده امکانات باروری و رشد آن را بوجود آورده است. اما حکومت سرمایه داری فقط از طریق زور گوئی، محدود کردن آزادی، تهدیدها، بالاخره سرکوبی ها و اختناق می تواند نظام سرما یه داری را مجدداً استحکام بخشد... حمله طبقه حاکم از نشریات سرمایه داری آغاز شده است، اما هدف سرکوبی کارگران و کل مردم است... حمله به آزادی مطبوعات یعنی مرگ بر حق توده به اطلاعات لازم، یعنی مرگ بر تبادل نظر آزاد، یعنی مرگ بر آزادی انسانها... حمله به آزادی مطبوعات صحنه را برای وارد شدن طبقه کارگر و یارانش به مرکز مبارزه مهیا کرده است. تنها طبقه کارگر و یاران آن هستند که می توانند نشان دهند که فقط مبارزه آنها - یعنی جمهوری کارگران و دهقانان - قادر است دموکراسی و آزادی را به ارمغان آورد» (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸).

در مورد ماهیت رژیم و اوضاع طبقه کارگر در ویژه اول ماه مه، چنین نوشته شد:

«سه ماه پس از قیام پیروزمند بهمن ماه، لبخند ها بر لبها خشکیده است. توده های مظلوم و رنج دیده ایران که انتظار داشتند پس از یک سال مبارزه مرگ و زندگی به جای قدرت در بار وحشی، تیمسارهای آدم کش، مستشاران امپریالیزم آمریکا و سرمایه داران، قدرت کارگران و زحمتکشان، قدرت دهها میلیون انسان ستمدیده و تهیدست در کشور ما مستقر گردد، اینک به آنچه می گذرد، با حیرت و تعجب می نگرند... فشار ثروت و ثروتمندان ادامه دارد، برای توده های عظیم کارگر و زحمتکش بیکاری گرانی قیمت، برای روستائیان فقیر فقر و فلاکت رو به ازدیاد است حکومت سرمایه داری در مقابل خواسته های بر حق خلقهای ستمدیده کرد، ترکمن و عرب یا به قهر خونین متوسل می شود یا برای آن تدارک می چیند. سرکوب دموکراسی و جلوگیری از پیدایش رژیم دمکراتیک، حمله به حقوق زنان بی وقفه ادامه می یابد. در مقابل جوش و خروش هایی که از اعماق

دست فراموشی سپرده شده است. حکومت بازرگان می خواهد مجلس موسساتی برگزار کند که صرفاً یک مجلس مشورتی است... مجلسی خواهد بود که بر قانون اساسی که جمعی نخبه و برگزیده در پشت سر مردم تهیه و تدوین کرده اند، مهر تصویب خواهد کوبید... به جای تشکیل مجلس موسسان واقعی حکومت بازرگان قصد دارد با برگزاری یک فراندوم نمایشی مردم انقلابی را از گود سیاست اخراج کند، رسالت آنان را خاتمه یافته اعلام نموده، حق آنان را بر مشارکت در اداره امور و اعمال اراده شان ضایع کند... در مقابل چنین فراندومی حزب کارگران سوسیالیست پیشنهاد مرکزی تشکیل فوری مجلس موسسان را برای تعیین رژیم حکومتی در ایران عرضه کرده است. مجلسی که از طریق آرای عمومی، مستقیم، مساوی، مخفی انتخاب شده و در آن نمایندگان مردم تک تک مسائل مملکتی را مورد بحث قرار داده و تصمیم گیری می کنند... حزب کارگران سوسیالیست تشکیل فوری مجلس موسسان، تامین آزادی احزاب سیاسی و انتخابات آزاد برای مجلس موسسان را اساسی ترین وظیفه در انقلاب حاضر می داند... در شرایط آزادی بحث و تبادل نظر، شرکت خلاق مردم کارگر و زحمتکش در زندگی جامعه، کارگران و دهقانان، بطور غریزی حکومت خود یعنی جمهوری کارگران و دهقانان را انتخاب خواهند کرد» (فراندوم غیر دمکراتیک یا انتخابات آزاد مجلس موسسان کارگر، شماره ۱، ۱ فروردین ۱۳۵۸).

سه روز پس از فراندوم، رژیم اولین حمله خود را علیه فدائیان و مطبوعات آغاز کرد. در دفاع از حقوق دمکراتیک در نشریه چنین نوشته شد:

«سخنان آقای بارزگان سه روز پس از انجام فراندوم، نه تنها نمایانگر این حقیقت بود که دولت هیچ برنامه ای برای رفع بحران های کنونی جامعه، بیکاری، تورم کشاورزی، مسکن، حقوق ملیتهای تحت ستم و غیره ندارد، بلکه کوشش می کند با حمله به حقوق دمکراتیک، حتی جلوی بحث عمومی در باره این موضوعات حیاتی را هم سد نماید... سخنگویان دولت و رهبران مذهبی پیش از پیش نیاز به خفه کردن هر نوع صدای اعتراض و توسل به افترا و تهمت و لجن پراکنی را احساس می کنند. کل مسئله بیکاری، حقوق خلق های تحت ستم، ادامه استثمار شدید کارگر به دست کار فرما را می خواهند زیر پوشش 'خوابکاران' و 'عمال اجانب' قایم کنند... حمله به فدائیان، حمله به تمام کسانی است که سر به امر پیشبرد اهداف زحمتکشان ایران سپرده اند. حمله به

امپریالیستی، بیکارسازی های توده ای انجام گرفته است. دستمزدهای واقعی سقوط کرده، ساعات کار روزانه افزایش یافته و شرایط محیط کار بدتر شده است. بالا رفتن قیمت محصولات نفتی، برق، گاز، آب و سایر مایحتاج اولیه، در واقع نمک پاشیدن بر زخم دل طبقه کارگر است که نقداً در فقر مطلق بسر میبرد.

این حملات یکی به دلیل وجود رژیم دیکتاتوری نظامی کنونی و دیگر به دلیل جو بی تفاوتی سیاسی غالب در جامعه انجام گرفته است. بی تفاوتی و ناامیدی کنونی، البته ناشی از احساس گول خوردگی مردم بدست رهبران پاپولیستی است که با قولهای دروغین خود در رابطه با روی کار آوردن «رژیمهای دموکراتیک» رأی مردم را ربودند؛ رژیمهاییکه اعتماد مردم را نسبت به خود ربوده بودند. از بین رفتن این امیدها در مردم ایجاد تنفر نسبت سیاست کرده است. این به خصوص در مورد رهبری بینظیر بوتو صدق میکند که با رأی و حمایت توده ستمکش جامعه بقدرت رسید، ولی بعد با طبقات ستمگر، دستگاه حکومت آنها و امپریالیزم صف بندی نمود. در حدی که حتی رده های مختلف «حزب مردم پاکستان» هم دموارلیزه شده و حس سرخوردگی در کل طبقه کارگر پاکستان بوجود آورد. فروپاشی چپ و پوسیدگی آن تا حد ایجاد «سازمانهای غیر دولتی» (NGO) - که عمدتاً بوسیله موسسات و رژیمهای امپریالیستی تأمین میشوند) باعث عقب نشینی هرچه بیشتر جنبش کارگری گردیده است. این نوع بنیادها بمنظور منحرف کردن اهداف طبقه کارگر و کشاندن آن به عقاید رفرمیستی که به قبول نظام سرمایه داری منتهی میشود، فعال هستند. لذا تمام آنهايیکه در راه کمک به چنین سازمانهایی بخشش مالی میکنند، خود اهداف روشن و خواسته های مشخص از این کمک مالی به روسای NGO دارند. این بیماری بالاخص گریبان اتحادیه های کارگری را گرفته است. NGO های ها خیلی از رهبران این اتحادیه ها را با رشوه های کلان میخرند. این امر باعث فسادها و سازشکاریهای هرچه بیشتر با نظام گردیده است؛ نظامی که برای حفظ بقای خود در این مقطع از دوران سرمایه داری دائماً در حال مکیدن هرچه بیشتر خون کارگران بوده است. بدنبال اغفال کارگران بوسیله این رهبران «لیبرال» اتحادیه های کارگری در زمینه هایی مانند بیکارسازیها، خصوصی سازیها و مسائل ضد کارگری مطرح دیگر، بر وضعیت نامطلوب کارگران و فعالان اتحادیه ها تأثیر عمیقتری گذاشتند.

ادامه دارد

جامعه جریان دارد، دواير بالای حکومتی و هیئت حاکم را جنجال پس از جنجال فرا گرفته..... وامهای کلان به سرمایه داران گردن کلفت در شرایطی که میلیونها نفر از کارگران در اثر بیکاری به لبه پرتگاه گرسنگی و ذلت رانده شده اند..... گلوله برای روستائیان ترکمن صحرا به خاطر اینکه زمینهای غصب شده شان را از زمینداران و زمینخواران بزرگ پس گرفته اند، دعوت مردم به صبر و اطاعت و تبعیت - اینها هستند راه حلهای حکومت سرمایه داری در قبال خواستههای کارگران، روستائیان و زحمتکشان».

در آن دوره، نشریه کارگر تنها نشریه ای بود که ماهیت رژیم را سرمایه داری اعلام کرد و علیه آن موضع قاطع گرفت. از این رو تا شماره ۵ تیراز آن نشریه به بیش از پنجاه هزار نسخه در هفته رسید و وسیعاً در سراسر ایران توزیع شد، و به همین علت حزب مورد حمله شدید رژیم قرار گرفت و اعضاء و مبارزین آن جزو اولین زندانیان سیاسی در ایران بودند. ادامه دارد

جنگ تهدیدکننده و وضعیت طبقه کارگر پاکستان

با شدت گرفتن جنگ و تجاوز هر چه گسترده تر امپریالیزم که افغانستان را به نابودی بیش از پیش کشیده، پاکستان با موجی از بی اعتمادی، آشوب و سردرگمی روبرو است. تظاهرات ضد جنگ و بمباران افغانستان در خیابانهای شهرهای پاکستان، مثل کراچی، اسلام آباد، پشاور و سایر شهرهای آن کشور، در آغاز به نظر میرسید که عمدتاً از طرف بنیادگرایان باشد. اما به محض اینکه جنبش قدرت یابد و ابعاد گسترده تری از اقشار مردم را دربرگیرد، همه اینها تغییر خواهد کرد. در عین حال، شروع این جنگ و وحشتی که با خود به همراه میآورد، به خدمت طبقات حاکم پاکستان بمنظور حمله هرچه شدیدتر به شرایط اجتماعی و اقتصادی کارگران، دهقانان و در نتیجه نابودی هرچه باز هم بیشتر کشور درخواهد آمد. ولی به نظر میرسد که روزهای عمر رژیم مشرف هم خود، انگشت شمار شده باشد. اما بدون آتش و خونریزی نخواهد بود؛ مراحمی پرتضاد و پر آشوب که حتی ممکن است به جنگ داخلی بیانجامد.

دیکتاتوری نظامی حاکم، در طی ۲ سال گذشته حملات بی رحمانه ای بر شرایط زندگی کارگری در پاکستان نموده است. بدستور صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سایر موسسات